۷. تعدد قرائات (۱۴۰۱/۰۳/۲۱)

سال تحصیلی (۱۴۰۰-۱۴۰۱) - شنبه، ۲۱ خرداد ۱۴۰۱

- پیشگفتار (خلاصه)
- قرائت آیه انذار در کلام امام رضا (ع)
- ریشه یابی و علل تألیف کتاب فصل الخطاب
- ابن مجاهد و نقش او در تثبیت مصحف عثمان و طرد قراءات مخالف آن
- روایت امام رضا (ع)؛ کاشف از ذهنیت مردم پیرامون قرائات مخالف مصحف عثمان
- قرائت «و رهطک منهم المخلصین» در صحیحین
- قرائت به قرائات مخالف مصحف عثمان توسط ابن شنبوذ و مقابله حکومت با او
- رابطه «اختلاف بالزیادة و النقص » و تحریف قرآن
- تقابل شیعه و سنی در بغداد پیرامون مصحف ابن مسعود در سال ۳۹۸

پیشگفتار (خلاصه)

قرائت آیه انذار در کلام امام رضا (ع)

به کلمات مرحوم آسید جواد عاملی مشغول بودیم. امروز به مناسبت میلاد امام رضا علیه‌السلام قرار شد به تناسب همین بحث خودمان، آن روایاتی که مربوط به حضرت است یا از حضرت نقل شده را مرور بکنیم. نمیدانم نگاه کردید یا نه؛ در فدکیه یک صفحه به نام قرائات قرآن کریم در روایات حضرت امام رضا علیه‌السلام ایجاد کرده‌ام. پنج آیه را من پیدا کرده‌م. ممکن است شما تفحص بیشتری بکنید و روایات بیشتری پیدا کنید. اگر هم پیدا کردید ذیل همین صفحه ذکر بدهید و آنجا ارسال کنید تا ما هم استفاده کنیم. فعلاً این پنج روایت را پیدا کرده‌یم. هر پنج تا هم لطافت خاص خودش را دارد. بنا بر تفصیل هم نیست. امروز فقط تیمن و تبرک به روایات مربوط به حضرت و آن چه که به بحث ما مربوط است، می‌باشد.

اولین آیه مربوط به آیه سوم المدثر، آیه الانذار است؛«و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ[1]»؛ حضرت دعوت کردند و معروف است. روزی که اولین دعوت حضرت بود. سایر منابع این روایت خیلی مفصل است. حالا من از عیون اخبار رضا می‌خوانم. بعد هم ذیل آن دو نکته عرض می‌کنم؛ در مورد یک مناظره مفصلی است که در مجلس مامون بود. علماء اهلسنت هم بودند.

> فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَأَخْبِرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الِاصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ فَقَالَ الرِّضَا ع فَسَّرَ الِاصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ وَ أَبْطَنَ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْطِناً وَ مَوْضِعاً فَأَوَّلُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ وَ هِيَ ثَابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ هَذِهِ مَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ وَ فَضْلٌ عَظِيمٌ وَ شَرَفٌ عَالٍ حِينَ عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْأَدْنَيْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ[2]

«فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ فَأَخْبِرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الِاصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ»؛خداوند متعال برگزیدن را توضیح و تفسیر فرموده؟

«فَقَالَ الرِّضَا ع فَسَّرَ الِاصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ وَ أَبْطَنَ»؛ باطن قرآن که فراوان است و همه اش این مباحث است. اما خدای متعال در ظاهر هم بیان فرموده.**«فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْطِناً وَ مَوْضِعاً»**؛ این مطلب در دوازده موضع به صورت ظاهر بیان شده است.

«فَأَوَّلُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ[3]»؛ البته در خیلی از نسخه‌ها «منهم» دارد؛ «و رهطک منهم المخلصین». دور هم نیست که در این نسخه‌ها «منهم» افتاده باشد. چون در نسخه‌های دیگر دارد. بحث مفصل ترش جای خودش. بعد حضرت فرمودند:

«هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ وَ هِيَ ثَابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ هَذِهِ»؛ «هذه» یعنی کدام یکی؟ اصل آیه یا دنباله آنکه حضرت تأکید کردند در مصحف ابن مسعود هست؟ عرف عام

از «اقربین»، اقربیت نسبی می‌فهمد. ابولهب هم که جزء آنها بود که آمد. اما «رهطک منهم المخلصین». لذا عرض من این است: اینکه حضرت فرمودند «هذه منزلة رفیعة» اشاره دارند به المخلصین. این منزلة عظیمه است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابی آمده است.

«هذه مَنْزِلَةٌ رَفِيعَةٌ وَ فَضْلٌ عَظِيمٌ وَ شَرَفٌ عالٍ حِينَ عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ آلَ مُحَمَّدٍ ص فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ»؛ این یکی از دوازده موضع بود. ملاحظه می‌کنید که این روایت در عیون اخبار الرضا و مواضع متعدد دیگری آمده است.

---

[1]الشعراء ۲۱۴

[2]عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج۱، ص: ۲۳۱

[3]كتاب العين، ج۴، ص: ۱۹ ؛ الرَّهْطُ: عدد يجمع من ثلاثة إلى عشرة، و يقال: من سبعة إلى عشرة، و ما دون السبعة إلى الثلاثة: نفر. و تخفيف الرَّهْط أحسن من تثقيله.

ریشه یابی و علل تألیف کتاب فصل الخطاب

دو نکته مهم؛ نکته اول را قبلا عرض کرده بودم که یادآوری آن خوب است؛ آقای پاکستانی هست که علیه شیعه کتاب دارد؛ احسان الهی ظهیر. یک کتاب به نام الشیعه و القرآن دارد. قبلاً در این مباحثه گفته بودم. این الشیعه و القرآن ـ ایشان در حرف مرحوم آیت‌الله صافی است. ایشان فرمایشی دارند که احسان ظهیر این کتاب را در در آقای صافی نوشته است. اول آن را هم نگاه کنید. در اینترنت و الشامله مفصل هست. شاید نصف بیشتر این کتاب، کتاب فصل الخطاب مرحوم محدث نوری است. او برای جواب گفته جواب من همین باشد. مقداری بحث کرده و گفته جواب من این است که عین عبارات فصل الخطاب را برای شما می‌آورم. اگر شماها پخش نمی‌کنید من منتشر می‌کنم که این نظر شما است. همه را آورده است. ما قبلاً آن را آوردیم و صحبتش را هم کردیم.

عرض من این است که مرحوم نوری در فصل الخطاب همین حدیث را در ذیل آیه شریفه آورده است. ایشان می‌گویند که پس این روایت دلالت بر تحریف قرآن دارد. یعنی قرآن کریم به این صورت بوده «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ پس قرآن تحریف شده است. اول تا آخر کتاب به همین صورت است. مجموعاً حدود ۱۲۰۰ روایت را ردیف می‌کند که اینها دلالت بر تحریف قرآن دارد.

من یک چیزی عرض می‌کنم اما نمی‌گویم درست است. ولی می‌گویم که این برای من صاف است. خیلی فرق دارد. یک وقتی می‌گویم که این درست است و یک وقتی هم می‌گویم من به‌عنوان ذهن قاصر طلبه برایم صاف است. سابقه ذهن خودم را عرض می‌کنم. بینی و بین الله برای ذهن من صاف است که اگر این مبانی اخباریین در قرن یازدهم بین شیعه نیامده بود، به‌طور قطع و صد در صد فصل الخطاب نوشته نمی‌شد. برای من کالشمس است.

شاگرد: کدام مبانی؟

استاد: مبانی اخباریین در مورد «نزل القرآن علی حرف واحد» که یعنی تعدد قرائت نیست. بلکه تنها یکی از آنها نازل شده است. یا «ملک» است یا «مالک». طبق حدیث حرف واحد اینطور می‌گویند. این مبانی اخباریین است که از آن زمان آمده است. لذا عرض می‌کنم اگر محدث نوری شاگرد ابطالی از علماء مانند شهید اول و دوم بود، اصلاً مجال پیدا نمی کرد که فصل الخطاب بنویسد. یعنی فضای ذهنی ایشان در تتلمذ نزد این علماء بزرگ اصلاً در این فضا نمی رفت. ولی حالا عرض کردم که نمی‌گویم درست است؛ بلکه ذهن من این است.

در این سیصد-چهارصد سال زمینه‌سازی فراهم شد؛ از مرحوم فیض و سید نعمت الله این فضا را برگرداندند و گفتند جمهور مجتهدین یک چیزی می‌گفتند که درست نبود. رئیس المجتهدین بعدی که وحید بود هم متاسفانه - البته فضا به این صورت بود - راه همان ها را گرفتند و مدام می‌خش کوبیده شد و مثل آسید جوادی هم در یک فضای سنگینی با چه احتیاطی حرف می‌زنند. آمد و آمد تا به زمانی‌که به‌راحتی ایشان فصل الخطاب را نوشتند.

خب مبنای فصل الخطاب چیست؟ نگاه کنید ما قبلاً همه بحث کردیم. مبنای محکم‌محکم -بتون آرمه!- نزن محدث نوری که آن را نوشته اند و مدام تکرار می‌کنند این است که واقع نزول وحی یکی بیشتر نیست. ممکن نیست! بقیه آن تحریف است. یعنی هر گاه شما با دو قرائت مواجه شدید یکی از آن‌ها کلام خدا هست و دیگری نیست. این مبنای فصل الخطاب است. و حال اینکه این مبناء نزد شهید اول و شهید ثانی صحیح نبوده. این‌ها را از من داشته باشید و بعد آن‌ها را تطبیق بدهید. اگر من زنده بودم عرض می‌کنم. لذا مرحوم نوری شاید در ثلث کتابشان و در آن بخش‌های استدلالی کتابش با خود علماء شیعه درگیر هستند. یعنی ایشان برای اینکه کتاب را جا بیاندازد حرف علماء بزرگ شیعه را رد می‌کنند.

شاگرد: ایشان با پیش زمینه دیگری وارد می‌شوند تا این مطالب را بنویسند. نه با این دغدغه که بخواهند بحث تعدد قرائات را توجیه کنند. یعنی ایشان فقط می‌خواستند بحث تحریف را بیاورند.

استاد: می‌دانم. حال آن نقل‌یات تاریخی به جای خودش. اما ما کتاب را می‌بینیم که ایشان چه کار کرده‌اند. ایشان می‌گویند محور کتاب من بر این است. من عبارات ایشان را قبلاً خوانده‌ام؛ چند چاپ حروفی هم شده است. بعداً هم عرض می‌کنم که این را محکم می‌گویند. یعنی با قطع نظر از قضایای بیرونی و حواشی کار، محور متن کتاب ایشان که استدلال علمی است تماماً همین است. و لذا با علماء شیعه درگیر می‌شوند. با تفسیر العروة الوثقی شیخ بهائی درگیر می‌شوند. چرا؟ چون شیخ دارند مطلب صاف زمان خودشان را می‌گویند. با همین الاسلام طبرسی درگیر می‌شوند. یادتان هست که قبلاً عرض می‌کردم مرحوم نوری حق بزرگی در این مباحثه ما دارند. ایشان با مرحوم طبرسی درگیر شدند و صاحب مجمع البیان را رد کردند؛ در آن جایی که صاحب مجمع البیان فرمودند

«وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً»[1]، مرحوم طبرسی فرمودند که ما سه جور اختلاف داریم. دو نوعش در کلام خدا نیست. اختلاف تناقض و... ، اما یک نوعش هست و اتفاقاً خوب هست؛ کلها حق و کلها صواب. آن هم اختلاف وجوه القرآن و القرائات است. مرحوم نوری آمدند از این جواب بدهند. چه جوابی دادند؟ گفتند شما از کجا سه بخش کردید؟ آیه که می‌گوید «لوجدوا فیه اختلافا»، اختلاف اختلاف است. در قرائت هم باشد اختلاف است. مرحوم نوری برای اینکه حرف خودشان را جا بیاندازند با صاحب مجمع در افتادند.

خب چه شد؟ ما دنبال آن رفتیم ببینیم مرحوم طبرسی چه گفتند، بعد دیدیم اصل عبارت مرحوم طبرسی برای تبیان[2] شیخ الطائفه است! تبیانی که صاحب سرائر -ابن ادریس- می‌فرمایند آخرین مصنفات شیخ الطائفه است. آخرین تصنیف شیخ طوسی تبیان است. شیخ الطائفه در آن جا این را می‌گویند. این‌ها چیزهای تحقیقی است. شما این‌ها را یادداشت کنید و به دنبالش بروید. من به سهم خودم خیلی گشتم تا ببینم این تقسیم اختلاف به سه مورد را شیخ از چه کسی گرفته‌اند. برای خودشان است؟ یا از تفسیری قبل از خودشان است. چون مرحوم شیخ به تفسیر طبری و سائر تفاسیر قبل از خودشان ناظر بودند و مصنفین ابائی نداشتند که به کتب قبلی مراجعه کنند؛ من هنوز پیدا نکرده‌ام. یعنی این تقسیم‌بندی زیبا تنها در تبیان است. کتب طبری را دیدم. تا آن جایی که یادم می‌آید چند کتاب را دیدم اما هیچ‌کدام این را نگفته اند. شروع فعلاً در کتاب تبیان شیخ است. خیلی هم زیبا است.

می‌فرمایند «لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»، اختلافی داریم که منفی و بد است؛ اختلاف تناقض و اختلاف تنافی. این دو را می‌گویند و بعد می‌گویند یک اختلافی داریم که «فهو ما تلاءم فی الحسن». اینکه اختلاف نیست. مثل یک جدولی است که دست به دست هم می‌دهند تا یک امر منظم را درست کنند؛ تلائم فی الحسن. این چیزهایی که در حسن متلائم هستند. بعد فرمودند: «وه اختلاف وجوه القراءات» بعد تأکید کردند که «کلها حق و کلها صواب».

شاید مرحوم نوری در آن وقت تبیان را ندیده بودند لذا با مرحوم طبرسی درگیر شدند. حال من اینها را عرض میکنم چون بسیاری از مواضع فصل الخطاب درگیری با بزرگان علماء شیعه است. به چه بر میگردد؟ خودشان صریح میگویند به این مبانء بر میگردد که از قرن یازدهم بر فضای علمی مسیطر شده است. لذا آسید جواد هم باید در این فضا با احتیاط حرف بزنند. لذا آن فضا بود که فصل الخطاب نوشته شد. اگر آن مبانء عوض شود دیگر این اشکالات پیش نمی آید.عدهای میگویند که چرا ایشان این کتاب را نوشته است؟ خب شما بهشدت مدافع همین مبانء هستید اما بعد میگویید که چرا نوشته؟ حال شما بیایید همان مبانء را حفظ کنید تا ببینید چه میشود! بنابراین اگر مبانی شهید اول، شهید ثانی و علامه حلی دوباره احیاء شود، فصل الخطاب کل کنار میرود. اصلاً فضا، فضای دیگری میشود که عرض میکنم.

پس این نکته اول که این آقای احسان ظهیر که این کتاب را نوشته، از فصل الخطاب مرحوم نوری آن را پر کرده، مرحوم نوری روی این مبانء آنها را پیش برده است. اگر ما تحقیق واضحی انجام دهیم که عند الکل واضح شود که این مبانء درست نیست، کل مطالب فصل الخطاب و مستنداتش سر جایش هست اما برداشت از آنها و تحلیل آن ها تفاوت میکند.

---

[1]النساء ۸۲

[2]تفسير التبيان ج۲ ص۲۷۱؛ و الاختلاف على ثلاثة أضرب: اختلاف تناقض، و اختلاف تفاوت، و اختلاف تلاوة. و ليس في القرآن اختلاف تناقض، و لا اختلاف تفاوت، لأن اختلاف التفاوت هو في الحسن و القبح، و الخطأ و الصواب، و نحو ذلك مما تدعوا إليه الحكمة أو يصرف عنه. و أما اختلاف التلاوة، فهو ما تلاءم في الحسن، فكله صواب، و كله حق. و هو اختلاف وجوه القراءات و اختلاف مقادير الآيات و السور و اختلاف الأحكام في الناسخ و المنسوخ. و من اختلاف التناقض ما يدعو فيه أحد الشيئين إلى فساد الآخر. و كلاهما باطل. نحو مقداريين وصف أحدهما بأنه أكبر من الآخر و وصف الآخر بأنه أصغر منه، فكلاهما باطل إذ هو مساو له

ابن مجاهد و نقش او در تثبیت مصحف عثمان و طرد قراءات مخالف آن

نکته دومی که در ذیل این حدیث عیون هست این است: آن چیزی که ما در این مباحثه که شش-هفت سال طول کشیده است. اوائل خیلی کند جلو رفتیم و همینطور تکرار و تکرار شد. بحمد الله شواهد اضافه شد و دل گرم شدیم. هر چه شواهد بیشتر شد فضای مباحثه برای ما چیز دیگری شد. آن نکته این است که ما با روند کند در اوائل مباحثه، میخواستیم با شواهدی ذهنیت در قبل از آن نقطه عطف تاریخی را زنده کنیم. یعنی فضای ذهنی قبل از ابن مجاهد را بازسازی کنیم. قبل از ابن مجاهد فضا بین علماء و عموم چه بود. بازسازی فضای ذهنی قبل از قرن سوم. بازسازی فضای ذهنی قبل از احراق مصاحف. همه اینها نقاط عطف است. احراق مصاحف یک نقطه عطف است. کار ابن مجاهد یک نقطه عطف است. ما خیلی بهدنبال اینها بودیم. مرتب بهدنبال شواهد بودیم و مطالب خوبی هم جمع آوری شد. شما هم که در سن جوانی هستید بعداً شواهد بیشتری ان شاءالله پیدا میکنید؛ له و علیه بحث.

این روایت شریف برای مطلبی که عرض کرده بودم خیلی کمک میکند. یعنی برای ذهنیتی که در قرن سوم حاکم بود، خیلی کمک میکند. فایل های مباحثه ما موجود است. مفصل عرض کردم. از قرن اول تا پایان قرن دوم –زمان شافعی که آخرین نفر بود- یک ذهنیت حسابی در فضای خودشان برای سبعة احرف حاکم بود. بعد از قرن دوم آن فضای سبعة احرف در ترادف تسهیلی و حرف ابن عینیه رفت. چرا؟ بهخاطر زحمات قراء سبعه و عشره و شاگردان و اساتید آنها. به قدری زحمت کشیدند تا دیگر آبروی معنای سبعة احرف بین مسلمین رفت. در قرن سوم کسی حاضر نبود بگوید سبعة احرف یعنی خودت بگو «هلم، تعال». هیچکس حاضر نبود انس را تصدیق کند که وقتی آیه را میخواند بگوید «إنّ ان شأة اللّيل هي أشدّ وطئا[1] و أصوب قيلا».

> حدثنا الأعمش، أن أنس بن مالك قرأ هذه الآية: "إن ناشئة الليل هي أشد وطئا وأصوب قيلا" فقال له رجل: إنما نقرؤها {وأقوم قيلا} فقال له: إن أصوب وأقوم وأهيأ وأشباه هذا واحد[2]

این خیلی مهم است. تفسیر ابن کثیر این را آورده و در کتب قدیمی هم هست. این نظر انس بود. میگفت هر جوری میخواهی مرادف بیاور. ابن عینیه چه گفت؟ گفت بگو «هلم، تعال، اقبل». خود شارع فرموده «سبعةاحرف». خب این فضا تا قرن دوم بود. با زحمات اینها آبروی این حرف رفت. ما چندین سال اینها را بحث کردیم. آبروی این حرف رفت ولی از دویست تا سیصد –تا پایان کار طبری- در این صد سال هنوز یک فضای ذهنی خیلی راحتی بود که بعد از کار ابن مجاهد و با شروع قرن چهارم این هم دوباره محو شد. بعد هم اصلاً یک چیز مستنکری شد. در قرن سوم خوشایندشان

نبود که مرادف بیاورند که به آن تلاوت باالمعنی میگویند. اما در این قرن در یک چیز دیگری، هیچ مشکلی ندا شتند. این بود که ما یک قرائاتی داریم که مخالف مصحف عثمان است. این قرائات نسبت به مصحف عثمان کم و زیاد دارد. بزرگان علم و فضل از شیعه و سنی با اینها مشکلی ندا شتند. بهراحتی برای هم نقل میکردند و میگفتند این قرائت است. تا سال سیصد به این صورت بود.اما بعد از آن ابن مجاهد اینها را به هم زد. هفت قاری درست کرد و السبعه را نوشت و با زور حکومت اینها را جا انداخت. ابن شنبوذ را ادب کرد، ابن مقسم را ادب کرد. لذا بعد از این کارها و دنبالهٔ آن، التیسیر، الشاطبیه و... نوشته شد.

---

[1]المزمل ۶

[2]تفسير ابن كثير ت سلامة (۸/ ۲۵۲)

روایت امام رضا (ع)؛ کاشف از ذهنیت مردم پیرامون قرائات مخالف مصحف عثمان

نکته ی دومی که از این روایت میخواهم استفاده کنم این است: این روایت شریفه یکی از بهترین شواهد تاریخی برای این چیزی است که عرض کردم. بر ذهنیت حاکم بر فضای عالم و جاهل قرن دویست تا سیصد. حضرت در مجلس مامون بودند که «قالت العلماء فاخبرنا» علماء گفتند به ما خبر بده. حضرت چه جواب دادند؟ آیه «أَنْزِلْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ الْمُخْلَصِينَ» را قرائت کردند و فرمودند «و هو قرائة ابیّ و ثابت فی مصحف ابن مسعود». در همین زمان که حضرت در مرو و خراسان تشریف داشتند –حدود سال ۲۰۱ بود که شهادت حضرت طولی نکشید- فراء یکی از مهمترین علماء علوم ادب و قرآنی است. فراء خیلی معروف است. معانی القرآن او موجود است. به نظر غریب القرآن او هم هست. دو-سه کتاب او هست. ۲۰۷ وفات کرده. یعنی حدود پنج سال بعد از شهادت امام رضا علیه‌السلام وفات کرده.

در معانی القرآن او نگاه کنید. در مواضع مختلف میگوید «رایت فی مصاحف عبدالله». پس اینکه حضرت میگویند «و هی ثابتة فی مصحف عبدالله» در یک فضایی میگویند که علماء نمیتوانند چیزی بگویند. فراء میگوید من اینها را دیدم. پس نگوییم حضرت یک دفعه سراغ مصحف عبد الله رفتند. نه، آن زمان اینها در دست علماء بود و همه خبر داشتند. لذا همه ساکت شدند و حرفی نزدند. در چنین فضایی که شما میبینید حضرت به قرائت مصحف عبد الله حرف میزنند، فراء اینها را میگوید.

قرائت «و رهطک منهم المخلصین» در صحیحین

حال من میخواهم در خصوص این آیه مطلب مهمتری را عرض کنم. آقای احسان ظهیر از فصل الخطاب علیه شیعه مطالبی را بیان میکند. میگوید ببینید شما قائل به تحریف هستید. و حال اینکه همین آیه که ایشان از فصل الخطاب برای اثبات تحریف میآورد، نفس «وَ رَهْطَکَ منهم الْمُخْلَصِينَ» در صحیح مسلم و بخاری بهعنوان نزول قرآن موجود است. کسی اسمی از آن میبرد؟! همین آیه و این فرمایش امام رضا علیهالسلام شمشیری تیزی در دست آنها علیه شیعه میشود که شما قائل به تحریف هستید. اما اسم نمیبرد که همین آیهای که امام در مجلس مامون فرمودند را بخاری در صحیح خودش آورده و شما آن را تا لی تلو کتاب الله میدانید. آقای مسلم نیشابوری در صحیح مسلم آن را آورده است. خب آن چیست؟ وقتی که حضرت در مجلس مامون مناظره داشتند بخاری حدود هفت- هشت ساله بوده. به نظرم ۱۹۴ تولد بخاری است. یعنی در سال ۲۰۲، هفت-هشت ساله بوده. ۲۵۵ هم وفات او است. با این فاصله چهل سال وقتی صحیح بخاری را نوشته همین فرمایش حضرت را در صحیح بخاری آورده است. البته در شش مورد این آیه را آورده و در پنج موردش به این صورت نیست. در یک مورد به این صورت است.

صحیح مسلم خیلی صاف آن را آورده است. نووي در شرح صحیح مسلم میگوید مسلم این را آورده اما بخاری آن را نیاورده است. ابن حجر[1] میگوید آقای نووی ، بخاری آن را در آن جایی که شما میبینی نیاورده اما در سوره تبت آن را آورده است. یعنی در شش جا که بخاری آورده در پنج موردش این نیست اما در یک جا که آورده این هست؛ «رهطک منهم المخلصین» که در صحیح مسلم هم آمده است.

شاگرد: یعنی تنها نسبت به این آیه شریفه میخواهد در کند ای کلاً میخواهد قرائت عبد الله را کنار بگذارد و میگوید مصحف ابن مسعود اشتباه است؟ احسان ظهیر را میگویم.

استاد: او میگوید شیعه قائل به تحریف هستند اما میگویند قائل نیستیم و تقیه میکنند. در مورد این آیه او حرفی نزده. او فصل مفصلی از کتابش عین عبارات فصل الخطاب است. یعنی حتی یک حرف از تجلیل های بزرگی که مرحوم نوری از علماء شیعه کرده را ننداخته. یک کلمه از آن را حذف نکرده. این از کارهای خوب او بوده. یعنی کسی که کتاب او را میخواند یک کلمه مرحوم نوری را حذف نکرده. مثلاً بگویند چون سنی است تعریف هایی که از عالم خودشان است را من حذف میکنم. ولی چون در فصل الخطاب از این روایات بهعنوان تحریف استفاده شده، او هم میگوید ببینید شیعه به شهادت این روایت در کتاب خودشان قائل به تحریف هستند.

شاگرد: در صحیحین هم آمده.

استاد: در صحیحین هم آمده اما اسمی از آن نمی برند. اگر از آن اسم ببرند آبروی آنها میرود. تمام مطالب اینجا در صفحهای موجود است. آن جا دارم:

> در صحیح مسلم «ورهطک منهم المخلصین» آمده، و نووی در شرح مسلم گفته است که در روایات بخاری نیست، اما ابن حجر گفته: وأغفل كونها موجودة عند البخاري في سورة تبت، یعنی در شش مورد که بخاری نقلکرده است پنج مورد ورهطک منهم المخلصین ندارد ولی در یک مورد دارد، به تعلیقه دکتر مصطفی البغا دقت کنید:
> صحيح البخاري (٦/ ١٧٩)
> ٤٩٧١- حدثنا يوسف بن موسى، حدثنا أبو أسامة، حدثنا الأعمش، حدثنا عمرو بن مرة، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: لما نزلت: {وأنذر عشيرتك الأقربين} [الشعراء: ٢١٤] ورهطك منهم المخلصين، خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى صعد الصفا فهتف: «يا صباحاه» فقالوا: من هذا؟، فاجتمعوا إليه، فقال: «أرأيتم إن أخبرتكم أن خيلا تخرج من سفح هذا الجبل، أكنتم مصدقي؟» قالوا: ما جربنا عليك كذبا، قال: «فإني نذير لكم بين يدي عذاب شديد» قال أبو لهب: تبا لك، ما جمعتنا إلا لهذا؟ ثم قام، فنزلت: {تبت يدا [ص:١٨٠] أبي لهب وتب} [المسد: ١] وقد تب، هكذا قرأها الأعمش يومئذ
> [تعليق مصطفى البغا]
> ٤٦٨٧ (٤/١٩٠٢) -[ش (ورهطك منهم المخلصين) تفسير لقوله {وأنذر عشيرتك الأقربين} وهي قراءة شاذة وقيل كانت قراءة ثم نسخت. (هكذا قرأها) أي زاد وقد تب]

تعلیقه دکتر مصطفی را نگاه کنید. به نظرم ایشان سوری است. تعلیقات مفصلی بر صحیح بخاری دارند. ایشان میگویند «و رهطک منهم المخلصین» در قرآن نیست. لذا می گوید تفسیر «و انذر عشیرتک الاقربین» است. «نزلت» یعنی تفسیر؟! خب اینها کارشان این است. من همیشه عرض میکنم که تعبیری عین هم است اما برای آنها میشود مخمل نرم اما نسبت به شیعه میشود شمشیر تیز بر علیه شیعه. همین حدیث «رهطک منهم المخلصین» برای آنها مشکلی ایجاد نمیکند. چرا نمیکند؟! اگر شما فضای بحث را درست باز کنید همه اینها مشترک میشود. وقتی یک دلیلی بتمامه بین منابع مهم شیعه و سنی مشترک است، چطور میشود این دلیل برای شیعه تحریف میشود اما برای شما مخمل نرم میشود؟! اصلاً چنین چیزی ممکن نیست.

شاگرد: آنها خودشان کتابی مانند فصل الخطاب ندارند؟

استاد: به این صورت اخیراً یک مصری نوشته که آن هم حالت دینی ندارد. یعنی تقریباً مثل سائر کتابهایی است که مستشرقین مینویسند است. و الا خود آنها در فضای خودشان ندارند. مرحوم نوری از اجلاء علماء هستند و نزد همه محترم هستند. اما یک عالمی که نزد آنها محترم باشد و اینطور بنویسند، نیست. اگر یادتان باشد چند سال پیش در کانال «قناة المستقلة» در لندن مناظرهای شد. حدود بیست سال است. در آن جا یک ماه مبارک مناظره کردند و آخرش هم میخواستند به مباهله ختم کنند. در یکی از جلسات که صحبت تحریف بود، عثمان خمیس -که مفتی کویت بود- و بلوشی، سنی بودند. بلوشی به این صورت تأکید میکرد. آقایانی که مقابل او بودند از صحیح مسلم روایتی نظیر آن میآوردند. او به این صورت تأکید میکرد و مفر او بود. میگفت از روایت بحث نکنید. روایت سند دارد و باید بحث کنیم. تو یک عالم سنی بیاور که به این قائل باشد. روی این تأکید میکرد. خب آنها که چیزی نگفتند ما هم می گفتیم پس شاید کسی نیست. اما الآن اگر ما مناظره کردیم اگر دهن باز کند، ده مورد برایش میآوریم.

شاگرد : یعنی قائل دارند؟!

استاد : بله آنها مفصل دارند. آن وقت متأسفانه نمی دانستیم الآن با این مباحثه پنج-شش سال ما بحمد الله، اگر دهن باز کنند ده عالم سنی میآوریم. من این حرف البانی[2] را در جاهای

مختلف فدکیه گذاشته‌ام. چون خیلی مهم است. البانی بزرگترین محدث و متخصصی است که برنده بزرگترین جایزه عالمی حدیث است. در سلسلة الاحادیث الصحیحه می‌گوید من تعبیری برای سبعة احرف بهتر از بیان طبری ندارم. بهترین بیان در عالم اسلام است. حتماً مراجعه کن و ببین.

بیان طبری چیست؟ ما در اینجا مفصل صحبت کردیم. صریحاً می‌گوید شش مورد از احرفی که خدا نازل کرده بین مسلمانان نیست. عثمان برای ارفاق در حق امت شش مورد از آن‌ها را برداشت. مکی بن ابیطالب[3] هم گفت علماء اختلاف کردند که «هل یمکن النسخ بالاجماع؟»؛ یعنی امت بر نسخ یک چیزی اجماع کنند. این‌ها خیلی جالب است. قبلاً مفصل از این‌ها بحث کردیم.

داشتیم تعلیقه دکتر مصطفی بغا را می‌خواندیم. **«(ورهطك منهم المخلصين) تفسير لقوله {وأنذر عشيرتك الأقربين} أو»**؛ این «او» خوب است. **«او هي قراءة شاذة وقيل»**؛ نووی می‌گوید:**«كانت قراءة ثم نسخت»**؛ چطور ابن عباس به منسوخ می‌گوید «لما نزلت»؟! اگر نسخ شده باشد که دیگر وجهی ندارد که «لما نزلت» بگوید. حال من عباراتی را آورده‌ام شما آن‌ها را نگاه کنید. محمد فواد عبد الباقی، تعلیقه زن بر صحیح مسلم است. برای او جالب‌تر است.

> [شرح محمد فؤاد عبد الباقي]
> [ش (ورهطك منهم المخلصين) قال الإمام النووي الظاهر أن هذا كان قرآنا أنزل ثم نسخت تلاوته ولم تقع هذه الزيادة في رواياتالبخاري (بسفح) سفح الجبل وهو أسفله وقيل عرضه (تبت يدا أبي لهب) قال الراغب التب والتباب الاستمرار في الخسران وتبت يدا أبي لهب أي استمرت في خسرانه (تب) قال النووي معنى تب خسر (كذا قرأ الأعمش) معناه أن الأعمش زاد لفظه قد بخلاف القراءة المشهورة]

«[ش (ورهطك منهم المخلصين) قال الإمام النووي الظاهر أن هذا كان قرآنا أنزل ثم نسخت تلاوته ولم تقع هذه الزيادة في رواياتالبخاري»؛ که عرض کردیم در بخاری هم آمده.

حال برگردیم. آن چیزی که می‌خواهم عرض کنم این یک کلمه است. این کلمه خیلی مهم است. قدر آن را بدانید و دنبالة آن را بگیرید. زمانی‌که امام رضا علیه‌السلام در مجلس مامون این را فرمودند ذهنیت همه مسلمانان در یک قرائتی که مخالف مصحف عثمان باشد مستنکر نبود. و الا حضرت تقیه می‌کردند. چرا مستنکر نبود؟ این صحیح بخاری و مسلم است. یعنی عین عبارت امام علیه‌السلام را با فاصلة چهل-پنجاه سال بعد از امام، در صحیح ترین کتب اهلسنت آورده‌اند. اگر چیز مستنکری بود بخاری جرات نمی کرد آن را بیاورد. مسلم جرات نمی کرد بیاورد. به آن‌ها حمله می‌کردند که این چه چیزی است که به‌عنوان صحیح علیه مصحف عثمان می‌آوری؟! این‌ها نکات خیلی مهمی است. ابن مجاهد این‌ها را عوض کرد. یعنی الآن او می‌گوید قرائت شاذه، ما می‌گوییم آقای دکتر مصطفی در آن زمان که شاذه نبود. تو می‌گویی شاذ است. تو که الآن می‌گویی شاذ است به‌خاطر کار ابن مجاهد است. ابن مجاهد با نوشتن السبع و کوبیدن قرائات سبع همه را شاذ کرد، لذا تو هم می‌گویی شاذ است. درحالی‌که در آن زمان شاذ نبود. اگر شاذ بود بخاری جرات نمی کرد در صحیحش بیاورد، در صحیح ترین کتاب نمی توانست مخالف روشن مصحف عثمان را بیاورد .

البته در فدکیه یک عنوان هست، قرائات مخالف مصحف عثمان در صحیحین بخاری و مسلم. فقط یک مورد نیست. متعدد است که آن‌ها را آورده‌ام. تا آن جایی که ممکن بود جمع کرده‌ام. خیلی مطلب

مهمی برای آنها است. شما در صحیح ترین کتابتان قرائاتی را دارید که بخاری آورده و مخالف مصحف است. پس این دارد ذهنیت و فضای عموم و خصوص، علم و عوام مردم را در قرن سوم بازسازی میکنند. از سال دویست که امام علیهالسلام فرمودند تا سیصد که طبری تفسیر ونوشت، اصلا مستنکر نبود. این هم نکته دوم برای این حدیث شریف. بقیه اش را ان شاء الله خودتان پی بگیرید .

---

[1]فدکیه؛ وأغفل كونها موجودة عند البخاري في سورة تبت

[2] سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها (٦/ ١٦٤)

وفي ذلك بيان أن المراد بالسبعة أحرف سبع لغات في حرف واحد وكلمة واحدة باختلاف الألفاظ واتفاق المعاني، كما شرحه وبينه بيانا شافيا الإمام الطبري في مقدمة تفسيره، كما أوضح أن الأمة ثبتت على حرف واحد دون سائر الأحرف السبعة الباقية، وأنه ليس هناك نسخ ولا ضياع، وأن القراءة اليوم على المصحف الذي كان عثمان رضي الله عنه جمع الناس عليه، في كلام رصين متين، فراجعه، فإنه مفيد جدا.

[3]الإبانة عن معاني القراءات (ص: ٤٢)؛ فحصل من جميع ما ذكرنا وبينا:أن الذي في أيدينا من القرآن، وما في مصحف عثمان الذي أجمع المسلمون عليه، وأخذناه بإجماع يقطع على صحة مغيبه وصدقه.والذي في أيدينا من القرآن وما وافق خط ذلك المصحف من القراءات، التي نزل بها القرآن، فهو من الإجماع أيضا.وسقط العمل بالقراءات التي تخالف خط المصحف، فكأنها منسوخة بالإجماع على خط المصحف.والنسخ للقرآن بالإجماع فيه اختلاف، فلذلك تمادى بعض الناس على القراءة بما يخالف خط المصحف "مما" ثبت نقله، وليس ذلك بجيد، وما بصواب؛ لأن فيه مخالفة الجماعة، وفيه أخذ القرآن بأخبار الآحاد، وذلك غير جائز عند أحد من الناس.وهذا الباب يتسع الكلام فيه، وفيما أشرنا إليه كفاية لمن فهمه.

قرائت به قرائات مخالف مصحف عثمان توسط ابن شنبوذ و مقابله حکومت با او

شاگرد: در فضایی که ابن شنبوذ قرائت میکرده استنکاری نبود؟

استاد: اصلاً خود ابن شنبوذ به شدت از خودش دفاع کرد تا وقتی که زیر تازیانه رفت. خب او هم سنش بالا بود. دیگر توبه نامه را نوشت. یعنی قبلش دفاع میکرد. این را خود علماء سنی میگویند. ذهبی و ابن جزری در شرح حالش میآورند. میگفت این ابن مجاهدی که برای شما تسبیح میکند از بغداد بیرون نرفته تا یک استاد ببیند. من تمام عالم اسلام را بهدنبال استاد بودم. این حرف خودشان است. و جالب است که یک سنی به عنوان یک احتمال ضعیف نگفته «فیه تشیع»، رافضی که هیچ، حتی «فیه تشیع» هم ندارند. یعنی سنی متصلب است. شکی در او ندارند. و الا اگر یک چیزی بود میگفتند فیه تشیع. آنها دو تعبیر دارند؛ یک جا میگویند رافضی و یکی میگویند فیه تشیع ای هو متشیع. این دو تعبیر نزد آنها خیلی فرق میکند. در ابن شنبوذ هیچ احتمال تشیع نیست. چه برسد به رافضی. این جور کسی در بغداد[1] جلو میایستاد و در نماز جماعت می خواند «فلقد نصرکم الله ببدر بسیف علی و انتم اذله». می گفته من این را از استاد و با سند صحیح گرفتهام لذا آن را میخوانم. داد و فریاد میکرد.

ابن مجاهد می دانسته اگر او بماند و بعداً شیعیان قدرت بگیرند دیگر همهگاه میشود. او که سنی است. اما اگر فاطمیون مصر قدرت بگیرند و از این طرف آل بویه از ایران قدرت بگیرند، کار تمام است. کما اینکه بیست سال بعد شیعیان بغداد را گرفتند. همه چیز تحت سیطره شیعه شد. وقتی ابن مجاهد کارش را انجام داد، در سال ۳۵۲ در بغداد اولین سالی بود که عید غدیر و عاشورا تعطیل شد. عید غدیر را جشن گرفتند و عاشورا را ماتم گرفتند. چرا؟ چون آل بویه وارد شدند و بغداد را فتح کردند.

ابن مجاهد چه کار کرد؟ خود در سال ۳۲۴ وفات کرد. قبلش این را نوشت در آن زمان ها که فاطمیین در مصر قدرت گرفته بودند و آل بویه در ایران. سال ۳۵۲ رفتند بغداد را گرفتند. اینها افراد زرنگی بودند؛ از شاگردش ابو طاهر[2] پرسیدند تو شاگرد هر دو استاد بودی –ابن شنبوذ و ابن مجاهد- آنها چه فرقی داشتند؟ گفت ابن مجاهد عقلش بیشتر از علمش بود و ابن شنبوذ علمش بیشتر از عقلش بود. جواب خیلی مناسب اعتبار. ابن شنبوذ اینطور بود. در شرح حال ابن شنبوذ در فدکیه صفحه خیلی مفصلی گذاشتهام. عباراتی که برای او هست را مطالعه کنید و به دقت مطالعه و دستهبندی کنید.

منظورم این است که در زمانی‌که ابن شنبوذ این کار را می‌کرد، کار او روی روال بود. نماز جماعت می‌خواند. علماء فطن آن‌ها که می‌فهمیدند این جریان به چه سمت و سوی می‌رود، دیدند که دیگر الآن نمی‌توانند راه این امر باز بگذارند. و الا او در فضای بزرگ شده بود که این‌ها باز شده بود. بخاری در صحیح خودش این‌ها را می‌آورد. ابن شنبوذ هم از استاد شنیده بود و به راحتی اقراء می‌کرد و می‌خواند. از بزرگترین اساتید و امام در قرائت خود ابن شنبوذ است. هیچ مشکلی هم ندارد. حتی گفتم ابن ندیم می‌گوید «فیه حمق». اما ذهبی چه تجلیلی از آن می‌کند. می‌گوید امام القرائه بود و یک عمر خادم قرآن بود، چرا او را تادیب کردند؟! در قرائت مخالف عثمان حدیثا و قدیما اختلاف هست که یجوز القرائه به ام لا. شاید تعبیر کرامت هم می‌آورد. می‌گوید از نفرین ابن شنبوذ بود که دو دست ابن مقله قطع شد. چون ابن شنبوذ به دستور ابن مقله زیر تازیانه رفت، زیر تازیانه و جلوی همه گفت خدایا دو دست ابن مقله را قطع کن که دستور داد من را به این صورت بزنند. ابن ندیم می‌گوید او دعا کرد و «فاتفق انه قطعت یداه». اما ذهبی می‌گوید «استجاب الله دعاه علی ابن مقلة»؛ خدا مستجاب کرد و دست او قطع شد. منظور اینکه ابن شنبوذ به این صورت است. متأسفانه این‌ها خیلی کار نشده است. من هم که این روایت شریف را گفتم با روایت بعدی فرق دارد. الآن چرا این را ذیل این آیه گفتم؟ چون حدیث اول تصریح به ثبتش در مصحف عبد الله و وجودش در قراءت ابی دارد و مخالف مصحف عثمان است.

من قبلاً عرض کردم علماء بزرگ اهلسنت می‌گویند سبعه احرف یعنی هفت نوع اختلاف –شیخ الطائفه هم در مقدمه تبیان آورده‌اند- هفتمی هم یعنی بالزیاده و النقص. یعنی بزرگترین علماء اهلسنت در طول تاریخ این را قبول دارند که یکی از وجوه اختلاف قرائات کم و زیادی است. یعنی همین «و رهطک منهم المخلصین». در یک نزولش هست و در یک نزولش نیست. برای آن‌ها مشکلی ندارد. خب این مطالب به این مهمی و به این عالی‌ای هست، ما بیاییم روی یک مبانء حرف واحد را طوری معنا کنیم که همه این‌ها تحریف شود! و حال اینکه شواهد روشنی دارد بر اینکه مخالفت با مصحف عثمان از سبعه احرف است؛ بالزیاده و النقصی که خود اهل سنت مفصل گفته اند .

---

[1] تاریخ بغداد ت بشار (۲/ ۱۰۳)

٧٢ - محمد بن أحمد بن أيوب بن الصلت أبو الحسن المقرئ المعروف بابن شنبوذ حدث عن أبي مسلم الكجي، وبشر بن موسى، وعن محمد بن الحسين الحبيني، وإسحاق بن إبراهيم الدبري، وعبد الرحمن بن جابر الكلاعي الحمصي، وعن خلق كثير من شيوخ الشام ومصر.روى عنه: أبو بكر بن شاذان، ومحمد بن إسحاق القطيعي، وأبو حفص بن شاهين، وغيرهم.وكان قد تخير لنفسه حروفا من شواذ القراءات تخالف الإجماع، فقرأ بها.فصنف أبو بكر ابن الأنباري وغيره كتبا في الرد عليه.أَخْبَرَنِي إبراهيم بن مخلد فيما أذن أن أروية عنه، قَالَ: أخبرنا إسماعيل بن علي الخطبي في كتاب " التاريخ "، قَالَ: اشتهر ببغداد أمر رجل يعرف بابن شنبوذ، يقرئ الناس ويقرأ في المحراب بحروف يخالف فيها المصحف، مما يروى، عن عبد الله بن مسعود، وأبي بن كعب، وغيرهما مما كان يقرأ به قبل جمع المصحف الذي جمعه عثمان بن عفان، ويتبع الشواذ فيقرأ بها، ويجادل، حتى عظم أمره وفحش، وأنكره الناس.فوجه السلطان فقبض عليه يوم السبت لست خلون من ربيع الآخر سنة ثلاث وعشرين وثلاث مائة، وحمل إلى دار الوزير محمد بن علي، يعني: ابن مقلة، وأحضر القضاة والفقهاء والقراء ونظره، يعني: الوزير، بحضرتهم، فأقام على ما ذكر عنه ونصره، واستنزله الوزير عن ذلك فأبى أن ينزل عنه، أو يرجع عما يقرأ به من هذه الشواذ المنكرة التي تزيد على المصحف وتخالفه، فأنكر ذلك جميع من حضر المجلس، وأشاروا بعقوبته ومعاملته بما يضطره إلى الرجوع.فأمر بتجريده وإقامته بين الهنبازين وضربه بالدرة على قفاه، فضرب نحو العشرة ضربا شديدا فلم يصبر، واستغاث وأذعن بالرجوع والتوبة فَخُلِّيَ عنه، وأعيدت عليه ثيابه، واستتيب، وكتب عليه كتاب بتوبته، وأخذ فيه خطه بالتوبة.

[2]غاية النهاية في طبقات القراء (٢/ ٥٥)

قال أبو الحسن علي بن محمد بن يوسف بن يعقوب بن علي العلاف المقرئ البغدادي سألت أبا طاهر بن أبي هاشم: أي الرجلين أفضل, أبو بكر بن مجاهد أو أبو الحسن بن شنبوذ؟ قال: فقال لي أبو طاهر: أبو بكر بن مجاهد عقله فوق علمه, وأبو الحسن علمه فوق عقله قال: لم يزدني على هذا, قال: وفضل الرجلين فضل عام والله يرضى عنهما وينفعنا بالرواية عنهما

رابطه «اختلاف بالزیادة و النقص » و تحریف قرآن

شاگرد: اگر یکی از وجوه سبعة احرف نقصان و زیادی باشد، یعنی در یک قرائت بخشی از کلام الهی در دست ما نیست.

استاد: نه، این بحث هم در مباحثه مفصل بحث و رفت و برگشت شده است و الآن خلاصه آن را عرض میکنم. اتفاقا در خود روایت سبعة احرف این نکته موجود است که «کلها کافٍ شافٍ». یعنی هر کدام از این سبعة احرف ولو مشتمل بر زیاده و نقص باشد، همانی که اینها تعبیر کردند به اینکه ناقص است را حضرت میگویند نگویید ناقص است، بلکه کافی و شافی است. یعنی از مصحف عثمان نه یک حرف زیاد شده و نه یک حرف کم شده. اصلاً حرفی کم و زیاد نشده. پس چرا یک مصحف «و اوصی» دارد و دیگری دارد «و وصی»؟ خود آنها میگویند که عثمان عمداً این کار را کرد تا دو حرف را باقی نگه دارد. این را مفصل دارند. یکی-دوتا نیست. فقط باید ما با این فضا مانوس باشیم. به نظرم در التمهید بود که فرموده بودند در قرآن همه مسلمانان «و وصی» هست، چه کسی میگوید «و اوصی»؟! یک زمانی کسی اشتباهی کرد و مسلمانان آن را رفض کردند. خب من عرض کردم الآن مصحف ورش که نوشته شده و بین جهان اسلام موجود است، «و اوصی» دارد. صفحه بیستم مصحف ورش است. ای «سلام علی آل یاسین» در مصحف ورش.

منظور اینکه خصوصیت سبعة احرف این است؛ در کتاب سلیم هم بود؛ مراجعه کنید؛ طلحه به امیرالمؤمنین عرض کرد آن مصحفی که شما آوردید و آنها نپذیرفتند کجا است؟ حضرت حرف را عوض کردند و چیزهای دیگری گفتند. نزدیک یک صفحه کتاب حرفهای حضرت است. وقتی فرمایش حضرت تمام شد، طلحه دوباره تکرار کرد. گفت اینها که درست است. اما من آن مصحف را میخواهم. حضرت فرمودند به آن مصحف چه کار داری؟! آن مصحف را که نخواهی دید. ولی به تو بگویم همین مصحفی که هست، کله قرآن. و حجت در آن تمام است. یعنی کسی بخواهد از همین مصحف به سائر قرائاتش هدایت شود، میشود. از دو طریق؛ یک طریق خیلی بالا که ابوفاخته به ما گفت. منها یستخرج القرآن. یعنی شما با حروف مقطعه قرآن تمام قرائات سبعة احرف را میتوانید به دست بیاورید. یعنی شما از حروف مقطعه میتوانید به «و رهطک منهم المخلصین» هم دست پیدا کنید. این برای سطح بالای حرف سعید بن علاقه است که از اصحاب خاص امیرالمؤمنین است.

یک سطح پایینتری هم دارد که الحمد لله ما در زمان خوبی هستیم. دیدم دو سنی بحث کرده بودند؛ یکی گفته بود «انا نزلنا الذکر و انا له لحافظون»، چرا هی روایت میآوردی که فلان چیز نیامده؟ در روایت عایشه قرآن میشود؟ دیگری هم جواب داده بود که الحفظ علی انواع. «انا له لحافظون»؛ به وسیله حدیث عایشه تا امروز بین مسلمین بماند هم نوعی از حفظ است! حال او به این صورت جواب داده بود. با تعدد قرائات و سبعة احرف این خیلی واضح است.

در زمان ما سه-چهار معجم قرائات نوشته شده؛ در این اینترنت موجود است. هفت-هشت جلد است. یکی از آنها نه جلد است. بیست و پنج جلد تفسیر الماثور که همه اینها را دارد. خیلی از اینها را دارد. عربستان چاپ کرده است. وقتی شما به این مراجعه میکنید و تا ذیل یک آیه میروید، همه آنها را جمعآوری کرده است. تمام قرائاتی که موجود بوده را زیر یک آیه میبینید. خب الآن شما به اینها دسترسی دارید. با مراجعه به یک کتاب.

ولی مطلب خیلی بالاتر از اینها است. ما هر چه جلو رفتیم با یک فضایی مواجه میشوید؛ نمیدانم چه بگویم. چیزی که به ذهنم می آید را در یک کلمه اینطور می گویم: با یک تراث عظیم ذی قیمت مواجه میشوید که وارث قدر آن را نمیدانند. دارد خاک میخورد و وارث نمیداند که چیست. یادتان هست که رنسانس را عرض میکردم؟! تا زمانیکه قسطنطنیه فتح نشده بود چه نسخههای نفیسی با زبانهای یونانی در کتابخانه خاص قسطنطنیه موجود بود. خاک میخورد. در زمان قبل از رنسانس بود. بعد سلطان محمد فاتح عثمانی حمله کرد و قسطنطنیه را فتح کردند و شد استانبول. مسلمانان آن را گرفتند. وقتی مسیحی ها فهمیدند که قسطنطنیه رفت، گویا ریختند به این کتابخانههایی که این کتابها در آن خاک میخورد و همینطور بهصورت بار از طریق دریا آنها را فراری دادند. کتابهای کتابخانه قسطنطنیه همه به رم رفت. وقتی انتقال دادند گفتند ببینیم در آنها چیست. در تاریخ نوشته اند. دیدند کتابهای ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس به زبان یونانی است. یعنی قبل از آن خود اروپایی ها که نیاز مبرم به این کتابها داشتند بایدِ عربی یاد میگرفتند و از عربی ترجمه کنند و بعد از اینکه این کتاب ها را بردند به زبان یونانی آنها دسترسی پیدا کردند. من زمانی به این رسیدم که مباحثه تحریر اقلیدس داشتیم، دیدم نسخه ای که آن آقا به انگلیسی گذاشته که فرق میکند. فرق های خاصی که آدم میفهمد یک کتاب نیست.

وقتی به دنبالش رفتم دیدم بله، اینها از نسخههای یونانی به اینجا آوردهاند. یعنی الآن که تحریر اقلیدس در دنیا منتشر میشود دیگر از ترجمه عربی نمیآورند. از ترجمه خود نسخه یونانی میآورند. اینها نکات مهمی است. الآن غربیها مصحف قدیمی پیدا میکنند و داد و فریاد میکنند علیه اسلام که دیگر اسلام تمام شد! درحالیکه این تراث موجود است. سطر به سطر اینها موجود است. متخصصین میدانند. اصلاً برای کسانی که اینها را میدانند خندهدار است که شما یک مصحفی پیدا کردید و در لایه زیرین آن دیدید که مصحف ابن مسعود است، داد و فریاد کنید. چون جزء متواترات و واضحات است. تنها باید چند لحظه درنگ کنید و بنشینید و شروع کنید شواهد را ببینید تا بالای صد شاهد برود از همان مصحف ابن مسعودی که آنها پیدا کردند و به خیالشان اسلام تمام شد! ابداً به این صورت نیست. تمام مطالب موجود است.

تقابل شیعه و سنی در بغداد پیرامون مصحف ابن مسعود در سال ۳۹۸

حتی ابن کثیر در سال ۳۹۸ دارد. می‌گوید در بغداد یک دفعه مصحف ابن مسعود پیدا شد. آن را آوردند و شیعه خیلی خوشحال شدند. نگفته اند که فضا به چه صورت بوده. یک سنی نقل می‌کند. می‌گوید مصحف ابن مسعود در سال ۳۹۸ پیدا شد. وفات مرحوم مفید ۴۱۳ است. یعنی حدوداً پانزده سال قبل از وفات ایشان است. می‌گوید وقتی مصحف را نزد قاضی القضات بغداد آوردند فوری دستور داد آن را بسوزانید. مصحف را احراق کردند. خب احراق؟! این تراث اسلامی است. در عالم اسلام یک منصف هست که از کار عثمان دفاع کند؟! احراق مصاحف. خب تو مصحف خودت را بنویس و پخش کن. اینها را در یک موزه ای بگذار. همه را جمع کن بگذار باشد. اینها مصاحف قرآن است و کلام خدا است. جمع باشد و تراث اسلامی باشد. نه باید آنها را بسوزانیم!

حتی مصحف عمر که نزد حفصه بود؛ بعد از اینکه حفصه وفات کرد عثمان و... که رفته بودند. مروان سریع به ابن عمر پیغام فرستاد و گفت که مصحف پدرت را بده. نزد حفصه بود و آن را نمی داد. می‌گوید وقتی از دفن حفصه برگشتند احرقوا مصحف‌ها. این کارشان است. این هم کار قاضی القضات در بغداد است. سال ۳۹۸ دستور داد مصحف ابن مسعود را احراق کنند. درگیری شد. از نکات جالبی که در اینجا هست این است: می‌گوید شب نیمه شعبان روافض در کربلا رفتند و آن عالم را نفرین کردند. ببینید رسمها چطور قدیمی است! معلوم می‌شود الآن که نیمه شعبان کربلا هنگامه می‌شود و یکی از شلوغ ترین وقت های زیارت است، در اینجا هم می‌گوید در نیمه شعبان به کربلا رفتند . و در بغداد هنگامه ای شد و درگیری شد و کشت و کشتار وسیعی شد. آن عالم که دستور احراق داد که فرار کرد. دید حال وقت ماندن نیست چون او را می‌کشند. از بغداد بیرون رفت. می‌گوید وقتی شلوغ شد، سنی ها هم به محمد ابن نعمان -شیخ مفید- حمله کردند. جان او هم در خطر بود لذا از بغداد بیرون رفت. یعنی دو رئیس طرفین از بغداد بیرون رفتند تا اوضاع آرام شود و برگشتند.

شاگرد: مصحف صنعی با مصحف ابن مسعود تطبیق داده شده؟

استاد: من مطابقه نکردم. هر کدام از اینها تحقیقات مفصلی می‌خواهد. ولی می‌دانم وقتی آن را پیدا کردند و آن امریکایی آن را دیده بود به‌عنوان سر الاسرار هدم اسلام با خوشحالی به آن جا برده بود؛ بله ما الآن چیزی داریم که اگر رو کنیم عالم اسلام تکان می‌خورد! بدبخت های بیچاره! جاهل به این صورت است. جاهل وقتی خبر ندارد به این صورت می‌شود. آنها که سر جای خودشان. مثل من طلبه هم پانزده سال پیش و ده سال پیش که بعضی از این بحث‌ها را نمی‌دانست همینطور بود.

دیشب به کلمه‌ای از مرحوم همین عصر که وفات کردند برخورد کردم. کلمه ای که می‌گویند خیلی عجیب است. تعبیر ایشان این بود «واعجب» یا تعبیری بالاتر از این بود. و اعجب از شهید اول و ثانی که چطور قائل به تواتر قرآن هستند؟! و حال آنکه بزرگترین خبری‌های فن قرائت مثل ابن جزری می‌گویند که تواتر ندارد! اینها کجا را می‌گویند که تواتر ندارد؟! یک عبارتی از اهل فن

است که آنها اصلاً در فضا نیستند که میخواهند چه بگویند. ظاهر عبارت غلط انداز است. بعد میگویند هر چیزی را میخواهی بپرسی از صاحب فنش بپرس. شهید ثانی کافی بود که از ابن جزری سؤال کند که قرائات سبع متواتر هست یا نیست. پناه بر خدا! ابن جزری که منکر نیست. او مطلب دیگری را میگوید. اصلاً مطلب و فضای آنها فضای دیگری است.

نمیدانم دنبال مطلب «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ[1]» رفتید یا نه. من هم دنبال آن چیزی که به شما عرض کردم نبودم. خودم داشتم در نرمافزار مشکات بهدنبال نکته دیگری میگشتم. اما در ذیل همین آیه به نکتهای رسیدم. چطور میشود وقتی این فضا دست آدم نیست، یک مسامحاتی شود که تعجبآور است؟! الآن وقت گذشت ان شاللّه فردا خدمت شما میگویم.

شاگرد: ظاهراً آن مرجع از التمهید به این صورت گفتهاند که ابن جزری قائل به تواتر نیست.

استاد: ابن جزری اصلاً در فضای دیگری است. جالب این است که در کلام آقای شعرانی دیدم؛ ایشان گفتند و من بهدنبال آن رفتم. ابن جزری که عدول کرده و به صحت سند برگشته، شاگردش -نویری[2]- به محکمی او را در میکند و دوباره شرط تواتر را بر میگردانند. این را آقای شعرانی فرمودند و بعد رفتم دیدم. خیلی جالب است. یعنی نه تنها عدول نکردند، او که در فضای خودش توسعهای داده، شاگردش اشکال کرده. در شرح طيبة النشر للنويري که شاگرد خودش است. او ۳۳ وفات کرده و او پنجاه و خوردهای. یعنی حدود بیست سال بعد از استاد خودش زنده بوده. دوباره شرط تواتر را به محکمی بر میگردانند. البته در آن کتاب آقای شعرانی النوری ثبت شده بود. نمیدانم النوری درست است یا النویری.

شاگرد: به نظر شما با این تراثی که موجود است می شود همه قراءات مصحف ابن مسعود را داشت ؟

استاد: خیلی از آنها میشود. چون از قدیم منابع تفسیری آنها را آوردهاند. کسانی که کلمه به کلمه آورده اند. خیلی از آن میشود اما تمامش نه.

شاگرد : یعنی مثلا دو سومش می شود؟

شاید، چون مصحف ابن مسعود دو-سه مرحله توضیح دارد. وقتی راجع به مصحف ابن مسعود همه منابع را جمعآوری کنیم و جمعبندی بکنیم خیلی اثر دارد.

والحمد للّه رب العالمین

---

[1] الروم ۵۴

[2] شرح طيبة النشر للنويري (۱/ ۱۱۷)

وقوله: «وصح إسناده» ظاهره أن القرآن يكتفى فى ثبوته مع الشرطين المتقدمين بصحة السند فقط، ولا يحتاج إلى تواتر، وهذا قول حادث مخالف لإجماع الفقهاء والمحدّثين وغيرهم،